



## سند تاریخی

### فرمان داروغگی دفتر همايون بنام شاعر مشهور مولانا سحاب اصفهانی

اهل فضل و دانش میدانند که مولانا هاتف اصفهانی شاعر معروف پسر و دختری داشت که بعد از اوهریک در آسمان ادب پارسی ستاره‌ئی درخشان شدند. رشحه شاعره بنام و سحاب که در قصیده و غزل در عهد خود کم نظیر بود فرزندان هاتفند. هاتف اصفهانی اصلاً اردوبادی بوده نیای او باصفهان آمده و هاتف در اصفهان ولادت یافته و باصفهانی مشهور شده و سحاب پسر او نیز باصفهانی معروف گردیده است.

سحاب نخست نزد پدر بکسب کمال پرداخت و انگاه در محضر فضلا و دانشمندان عصر در تکمیل دانش خویش کوشش فراوانی کرد و در طب نیز مانند پدر صاحب وقوف و استاد شد.

چنانکه صاحبان تذکره نوشته اند، سحاب در جوانی باقتضای حال با ماهرویان عشق میورزید و اکثر با این طبقه انس و الفت داشت و هرچه زر و سیم بدست می آورد در پای آنان میریخت. داستانش بر سر بازارها افتاد و در این راه کارش بجائی رسید که اشعار خویش را بنام آنان میخواند و در اصفهان و کاشان روزگارش بدینمنوال می گذشت. چندی دل از این دوشهر بر کند و در یزد رحل اقامت افکند، حاجی علیقلی خان حاکم یزد مقدمش گرامی

---

\* آقای احمد سهیلی خوانساری سرپرست کتابخانه ملك، از شاعران و نویسندگان و هنرمندان و هنرشناسان گرانمایه معاصر،

داشت و در حقیقت مهربانیها می فرمود. پس از مدتی، در اواسط عمر بحصول استطاعتی بزیارت مکه شتافت و چون بازگشت بواسطه فتحعلی خان صباحه با وی الفتی بی کلفت داشت در دربار فتحعلی شاه راه یافته و در سلك مقربان پادشاه منسلک گردید و بامر او از مناهای و ملاهی توبه کرد و بقیه عمر بر سر سجاده طاعت نشست و بعبادت مشغول گشت و لب از شعر و شاعری بر بست و تلافی مافات را، بقیام شب و روزه روز، عسر بپایان برد.

سحاب سخنوری با وقار بود و در محافل و مجالس کم سخن و همین صفت بر تشخص وی میافزود و او را مورد توجه می ساخت گویند در عهد فتحعلی شاه بعد از ملك الشعراء صباحی، وی را سرآمد سخنوران عهد میدانستند و با منصب مجتهد الشعرا می همیشه از ملتزمین رکاب همایونی از اقران پیشی داشت. و در سال ۱۲۲۱ بامر شاه بداروغگی دفتر همایونی (رئیس دفتر مخصوص) سرافراز گشت و فرمان این منصب و الابدین مضمون مرقوم گردید:

\*

آنکه از روزی که بحکم ملك ملك بخشا، منشی دیوان ابداع و انشا منشور خلافت کبری را بنام نامی و اسم سامی نوشته و از صفحه نگاری دفتر دار قدر فدا کمال ذات قدسی اثر پیش خرد دفتر جهانبانی گشته برای نواب همایون ما از هر باب اسباب سلطنت جمع و آماده و دولت باقی از عداد حساب و تعداد زیاده گردید و هاتف آسمانی ندای عشرت افزای انا جعلناك خلیفة فی الارض بگوش حقیقت نبوش سلطانی رسانید ما نیز بر ذمت همت خاقانی که حافظ امصار و بلاد و نظام بخش عالم کون و فساد است لازم فرموده ایم که هر یک از مخلصان صداقت پیشه و فدائیان دانش اندیشه که از فنون عبودیت شعاری شاعر و از کمال اجتهاد بدقایق و نکات خدمتگزاری ماهر مفرد زندگان را در حسن خدمات جمع و جمیع حیات را در راه چاکری و مدحتگری این شوکت جاوید آیات خرج و با کلك صداقت حقیقت ارادت را در صفحه سینه ثبت و درج نموده باشد او را بجایزه الطاف فزون از حساب بهره و ربصلات متصله عوارف بیرون از حد نصاب معزز و مفتخر فرمائیم و با صدق این مقال احوال عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و مناعت پناه اخلاص و ارادت آگاه معدلة الاطناب میرزا سید محمد مجتهد الشعرا می متخلص بسحاب که چون سحاب طبع فصیحی انتسابش در گلشن مدح گستری گوهر بار و غزال بی آهوی خامه اش در صحرای ختن غزل سرائی نافه گزار است بود لهذا اجامی از صهبای عنایت خسروی نشاط بخش خاطر صفا مآثر او گردیده در معامله هذه السنه بارس ثیل سعادت دلیل خدمت جلیل داروغه گی دفتر خانه سپهر مرتبت را بعالیجاه مشار الیه تفویض و مکرمت و او را از ظهور این مرحمت کبری بین الاقران و الاکفأقرین اعزاز و مفاخرت فرموده ایم که از روی دقت و اهتمام بتقدیم خدمت مزبوره و لوازم آن قیام و محاسن کاردانی و صداقت و مراتب اخلاص شعاری و حسن خدمت را جلوه گر بر پیشگاه خاطر عدالت ارتسام

سازد مقرر آنکه عالیجاهان معلى جاىگاهان مقربى الخاقان وزراى عظام و منشیان و مستوفیان و لشکر نویسان کرام عالیجاه مشارالیه را داروغه بالاستقلال دفتر خانه همایون دانسته ملزومات خدمت مقررہ را باومفوض دارند کتاب سعادت انتساب دفتر خانه معدلت انتساب شرح فرمان قضا نظام را در دفاتر خلود و دوام ثبت و در عہدہ شناسند.

تحریر آ شہر رجب المرجب ۱۲۲۱

لکن این مقام از بہر وی چندان میمون و مبارک نبود چہ سالی بیش بر آن مسند تکیہ نزد و در سنہ ۱۲۲۲ بد رود جهان گفت و شاہ بفرمود نعرش او را بعثبات برسدہ و در نجف اشرفش بخاک سپردند.

دیوان اشعار سحاب کہ شامل قصاید و قطعات و غزلیات و رباعیات میباشد حدود ہشت ہزار بیت است.

میرزا احمد خان صبور کاشانی برادر زادہ فتحعلی خان صبا ( متوفى ۱۲۲۸ هـ ) از مشاہیر شعراى آنعہد کہ از یاران وی بود ماتم او را مرثیہ ساخت کہ این سہ بیت از آن در اینجا نقل میگردد.

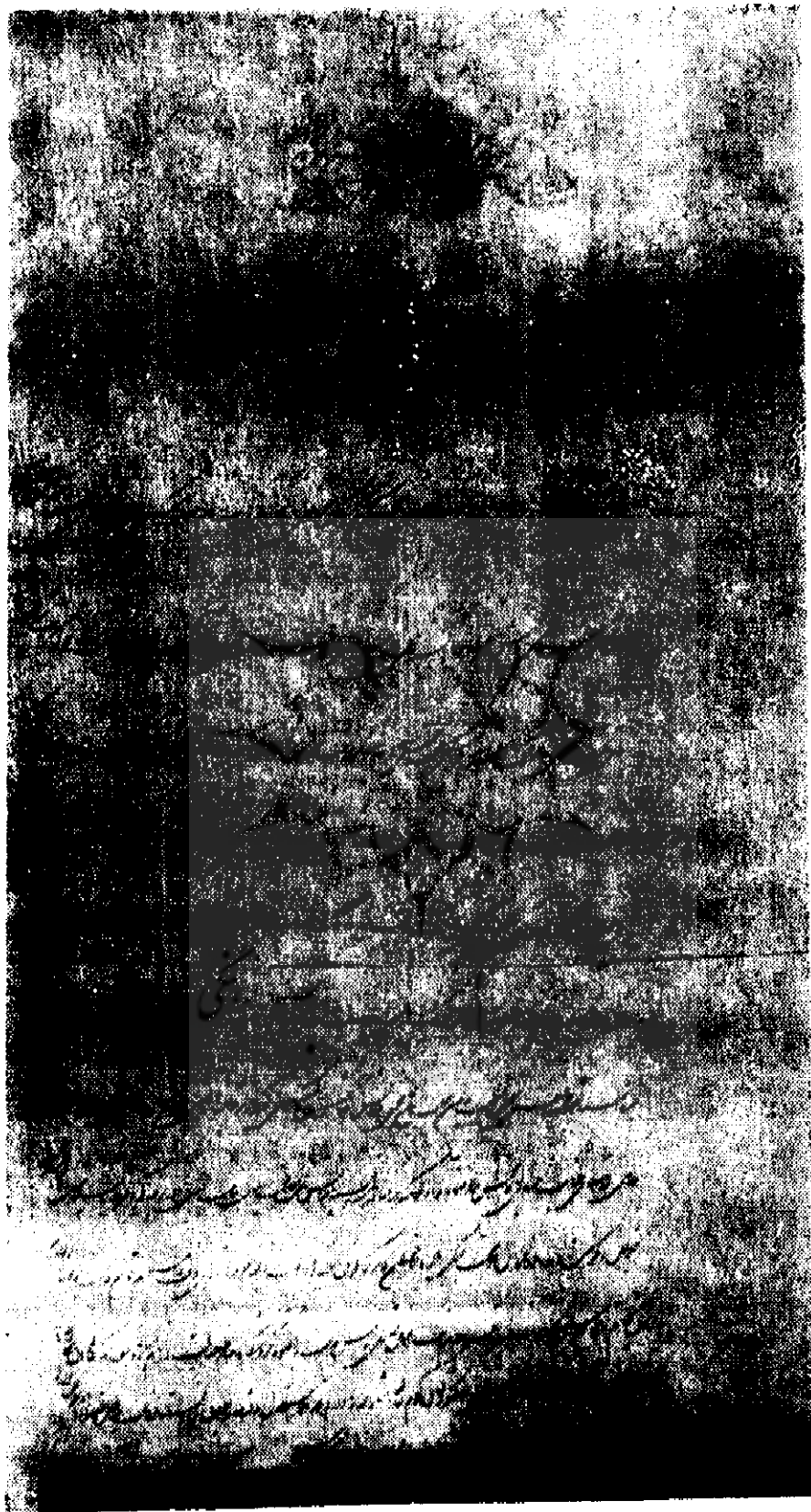
رفت از جهان سحاب چو باران سرشک من      بنگر کہ تا بہ بینی باران بسى سحاب  
تا او نہاد دیدہ بخواب عدم مرا      نامد ز سیل اشک دمادم بدیدہ خواب  
خورشید را سحاب کند تیرہ در زمین      شد بسى سحاب تیرہ بچشم من آفتاب  
سحاب بجز دیوان اشعار دو تالیف دارد یکی رشحات سحاب کہ تذکرہ شعر است و دیگر سحاب البکاء کہ در مرثیہ و مغازی نظم و نثر میباشد. این ابیات از اشعار اوست .

اسیر زلف تو فارغ زہر گزند شود      خوشا دلی کہ گرفتار آن کمند شود  
سراغ تربتم از کس پس از ہلاک مکن      ببین کہ شعلہ آہ از کجا بلند شود  
دران دیار کہ دل بستگی بزلفی نیست      کسی چگونه بصد قید پای بند شود  
کند نصیحت ناصح بحال من چہ اثر      جز اینکه آتش من تیز تر ز پند شود

در دام صیادای فلک یا ذوق فریادم مدہ      یا آنکہ از فریاد من رحمى بصیادم مدہ  
یاد مرکافات خوشی ای بخت ناشادم مکن      یا آنکہ از عیش جهان ہر گزدل شادم مدہ  
در رہگذار خویشتن با خاک یکسانم مکن      و رزانکہ یکسان میکنی چون خاک بر بادم مدہ  
دادی پی دل بردنم گرداد خلقی داد من      بہر فریب دیگران چون دل ز کف دادم مدہ  
من کردم ای ہم آشیان خوبا سیری آگہی      از ذوق بال افشانی مرغان آزادم مدہ  
زان شوخ شیرین لب ز من محروم تر نبود کسی      ای ہمنشین تسکین دل ز احوال فرہادم مدہ

تا چون سحاب از رحم تو نومید باشد مدعی

گر نالم از بیدادت ای بیداد گر، دادم مدہ



کلیشه فرمان داروغه می سحاب